

در این ستون اخبار مربوط به حوادث گذشته در مطبوعات مشهد قدیم را با هم مرور خواهیم کرد.

دزدی کلفت شاهزاده اسدا...میرزا

زهرانام،کلفت شاهزاده اسدا... میرزا به واسطه سرقت از منزل آرباش جلب به اداره و در تحت استنطاق اقرار به سرقت اشیا نموده لذا اموال دزدی از مشار الیها مأخوذ و به صاحبش به موجب قبض رسید تسلیم و سارقه در توقیف است.

دزد ظاهرالمصالح

ملا محمدنام هراتی، ساکن آبکوه،که خیلی ظاهرالمصالح و خود را به زهد و تقوی معرفی می کند و در سن شیخوخت است با لباس صلاح به طراری مشغول و مخل آسایش عموم است و پیوسته زحمت مسلمانان را با شیادی خود فراهم می کند. اخیرا دستگیر و در تحت استنطاق اعتراف به سرقت های قدیمیه خودکه راجع به اهالی کوهپایه و دهاقین بود نمود. اشیا ی مسروقه از او مأخوذ و به صاحباش مستردگردید و فعلا برای کشف سرقت های دیگر در حبس است.

کمیسری ارگ

چون در این چندروزه دو سرقت مهم در ارگ و نواحی آن اتفاق افتاد و علت آن قلت عدد پلیس آن حدود بود از طرف آقای سالار نصرت ریاست نظامیه یک کمیسری جدیدی که عبارت است از بیست نفر پلیس و یک نفر دهباشی و دو نایب در آنجا تشکیل شده و ریاست آن به آقای غلامرضا خان که سابق ریاست تفتیش را عهده دار بودند، و اگذار شده است.

روزنامه چین، سال دوم، ۲۸ خوال ۱۳۳۴ قمری

آخر خط

نشانیات را بگذار

قسمت اول

ایلیا موسایی! من راحس کن، من راحس کن... این صداهای که توی حفره های قلمی می جوشد را گوش بده هر کجا هستی توی سکوت زل بزنی وان سوت ممتدی که توی هوا جریان دارد را گوش بده. من شنیده ام می گویند این سوت را فقط حیوانات و گیاهان می شنوند. صدایی است که سنگ ها حاشش می کنند. حفره های قلم، تیش اجزای تنم با همین صداست که هماهنگ شده اند. درست گوش بده. تو را به هر چیز قشنگی که هست قسم می دهم گوش بده و صدایم را مثل یک رشته نخ دنبال کن. وقتی تمنای من دلت را سوزاند وقتی خواستی جوابی بدهی... نشانی بگذار... یک علامت کوچک... تمام چیزی که از دنیا می خواهم همین است... همه سال های عمرم را می دهم و در عوض یک نشان بگذار... یک علامت ناچیز... خودم می ایم پیدایت می کنم...

زن داد زد «من از کجا بدونم... از کجا بدونم! مرد یک سیگار دیگر آتش زد و دود را هنوز یک نژده فرستاد به هوا. گفت «دوستاش چی؟» زن نالید «فقط یکی رو می شناختم که همین محمد رضا بود... دیگه کسی رو نمی شناسم» و گریه کش دارش را ادامه داد. بعد نالید «من بچه مو می خوام...» مرد سیگارش را نکشیده پرت کرد روی آسفالت که لکه های نازک یخ داشت. محکم با مشت کوبید به فرمان «می خواستی حواست باشه...» گریه زن بلندتر شد. بعد گفت «به خدا همه اش می بینم تو این یخبندان یه گوشه ای کنجل شده و همونجوری یخ بسته، مرد بانوک انگشت چنبدار به شانه زن زد. «ستاره به خدا! اگه بچه پیدا نشه... من می دونم وتو» شال خاکستری زن تا روی چشم هایش کشیده شده بود. فقط چانه اش را می شد دید که خیس است و برق می زند. صدایش می لرزید و کلمه ها از بین لب هایش می پریدند. آرام گفت «اصلا... همی... الان سرمو بب...» نفس عمیق کشید «راحت... م کن» مرد سوئیچ را چرخاند و برای چندصدمین بار رفت به انتهای کوچه. دانه دانه خانه ها و بالکن ها را رصد کرد. رفت به کوچه بالاتر. دوتا بالاتر دوتا پایین تر. فاصله به فاصله نگه می داشت. پیاده می شد و بلند داد می زد «بهر! اااااااا، وقتی به انتهای کوچه خودشان رسیده بودند چهار مشت پشت سرهم به داشنبورد زد و گفت «به خدا بهرام پیدات کنم خودم پوستتو می کنم و میندازمت تو آشغال! همان موقع زن گفته بود «دیگه تحمل ندارم، و ساکت شدند.

اواخر شب، مرد کمی پرده را کنار زد و به سوسوی چراغ های شهر نگاه می کرد. زن پشت سرش ایستاد. وقتی نگاه کرد دید گوشی توی دست های زن خشکیده. آرام گفت «کی بود؟» زن گفت «نمی شناختم» سیبک گلویش بالا و پایین شد. گفت «می گفت از اهالی همین کوچه ست... همسایه دیوار به دیوارشون یه پیرزنه که چندسال پیش بچه اش همین جو ری گم شده بود، مرد گفت «خب...» «می گفت بیابن باهاش صحبت کنین شاید کمک کنه» مرد گفت «اره ما بچه مون گم شده شما هاسیزی بردارین بشینین بساط غیبت و خاطره پهن کنین» زن آرام گفت «جلال، «مرد دوباره زل زد به تاریکی و آسمان سورمه ای ویخ زده ای که برق می زند. زن آرام گفت «این بنده خدا فقط می خواسته کمک کنه» مرد جوابی نداد.

من بویت راحس می کنم. همین دور وبری. بویت را توی تاریکی حس می کنم. فقط بگذار پیدایت کنم. بگذار هوای برنده زمستانی بوی بدنت را بیاورد. سرم را که روی زمین می گذارم کوبش قلب کوچکت را می شنوم که توی رگ های زمین می پیچد. تمام شب را بیدار می مانم که به صدای قلب تو گوش بدهم...

پیرزن چادر خانگی تیره رنگی دور خودش پیچیده بود. اصلا تعارف نکرد بیایند تو. همانجا روی سکوی کوچک سیمانی جلو در نشست و به حرف هایشان گوش داد. انگار وسط حرف ها حواسش پرت می شد و یکهو ساکت می ماند. بعد چیز بی ربط دیگری می گفت. زن گفت «اون موقع پلیس به جایی نرسید؟» پیرزن دست هایش را تکانی داد. بعد توی چشم های زن نگاه کرد. چشم هایش مثل چشم های ماهی، مرده وبی حال بودند. شمرده و آرام گفت «بچه ات گم شده؟» زن نشست و دست های پیر را توی دست هایش گرفت. به پیشانی چسباند و گریه کرد. گفت «اگه چیزی می دونی بگو بلکه کمکمون کنه...» پیرزن دست هایش را آزاد کرد و گذاشت دو طرف صورت زن. گفت «رفته باسگا بازی کنه» زن به صورت پیرش نگاه کرد بعد به مرد گفت «بریم...»

ادامه دارد...

جولان سارقان خیابانی برای گوشی قاپی همچنان ادامه دارد

پرتکرار تمام نشدنی

در جدیدترین پرونده گوشی قاپی در مشهد از ۷۰ فقره سرقت رمزگشایی شد

مهدی قرآنی

گزارش

متهمن به دام افتاده

ساده ترین و در

دسترس ترین راه برای

سرقت های خرد است. جرمی پرتکرار که

این روزها شاید همه ما در خیابان شاهد

آن بوده ایم. همه چیز در یک لحظه اتفاق

می افتد و تا به خودت بیایی گوشی تلفن

همراه گران قیمتت در دستان سارقان

موتورسواری است که هر لحظه از تو دور

و دورتر می شوند. بنا بر اعترافات اغلب

سارقان گوشی قاپ، آن ها عموما با یک یا

چند مال خراموال مسروقه ارتباط دارند و

از طریق این افراد گوشی های سرقتی را

آب می کنند. اما این همه ماجرای

پرونده های گوشی قاپی نیست و مال خران

اموال مسروقه برای به پول رساندن این

تجهیزات هوشمند سرقتی، آن راه و وسیله

برخی اتباع خارجه از کشور خارج می کنند

تا دیگر امکان ردنی شان وجود نداشته

باشد. اگرچه تاکنون گوشی های مسروقه

بسیاری در مرزهای کشور، کشف و ضبط

شده اند اما در این بین افرادی هم بوده اند

که موفق به خارج کردن گوشی های مسروقه

از مناطق مرزی شده اند. درست همانند

پرونده باند گوشی قاپی که چند روز پیش

مأموران پلیس آگاهی استان خراسان

رضوی عوامل آن را دستگیر کردند. اگرچه

این افراد تاکنون به سرقت چهارصد

دستگاه گوشی تلفن همراه اعتراف کردند

اما تنها ۹ دستگاه تلفن همراه سرقت شده

از این افراد کشف شد و به ادعای خودشان

ماقی گوشی ها از سوی همدست

خارجی شان به کشور همسایه قاچاق شده

بود. حالا بعد از گذشت چند روز مأموران

پلیس سارق گوشی قاپ دیگری را ردزنی

کرده و به دام انداخته اند. متهمی که در

تحقیقات تکمیلی پلیس به ده ها فقره

سرقت اعتراف کرده است.

● مقابل چشم قانون

مأموران لباس شخصی کلانتری رسالت

که در موقعیت ارتکاب جرم قرار داشتند

در صورت جلسه اولیه این گونه نوشتند:

«در ساعت ۱۳:۰۰ عصر روز شنبه مشغول

پایش میدانی خیابان گاز بودیم که دو فرد

موتورسوار به یکی از شهروندان نزدیک

شدند و در یک لحظه گوشی تلفن همراه

او را که در دست داشت سرقت کردند و

متواری شدند.»

تیم گشتی انتظامی

به محض مشاهده این

صحنه بلافاصله وارد عمل شدند و به تعقیب

سارقان پرداختند. متهمان غافل از اینکه

زیر نظر مأموران قانون هستند اقدام به

انجام حرکات نمایشی در خیابان می کردند

و انگار که از به دست آوردن مال سرقتی

خوشحال باشند میان خودروهای عبوری

ویراژ می رفتند. مأموران که در یک قدمی

آن ها قرار گرفتند برای متوقف کردن این

افراد اخطار ایست دادند اما سارقان

بی توجه به دستور پلیس فرار کردند.

هنوز پانصد متر از مسافت طی شده سارقان

نگذشته بود که در تقاطع عبادی و گاز

راکب موتور سیکلت تعادلش را از دست داد

و همراه با ترک نشینش هر دو نقش بر زمین

شدند. تا مأموران سر برسند ترک نشین

موتور پای پیاده فرار کرد اما راکب که از

ناحیه پا دچار شکستگی و جراحات شده

بود، اگرچه قصد فرار داشت اما در دام

قانون گرفتار شد.

● من دزد نیستم

مأموران در همان ابتدای امر سارق زخمی

که جوانی بیست و دو ساله بود را بازرسی

بدنی کردند که دو دستگاه گوشی تلفن



مشابه تعدادی از مال باختگان به کلانتری رسالت فراخوانده شده اند

که این جوان بیست و دو ساله را

شناسایی کرده اند.

سرهنگ احمد نگهبان افزود: تاکنون

شانزده مال باخته که تلفن همراه آن ها

در محدوده خیابان عبادی، مجلسی،

مسلم و گاز از سوی این شخص سرقت

شده است، ضمن شناسایی متهم علیه

او شکایت کرده اند.

این مقام ارشد انتظامی مشهد بیان کرد:

متهم که دیگر دستش برای قانون رو شده

در ادامه تحقیقات تاکنون به هفتاد فقره

گوشی قاپی اعتراف کرده است. بنا بر

اعترافات این شخص، او با همکاری

همدست فراری اش گوشی های سرقتی

را به مبالغی بین یک تا ۲ میلیون تومان

به فردی مال خر فروخته است.

سرهنگ نگهبان ادامه داد: متهم پس از

تکمیل تحقیقات اولیه به دادسرا معرفی

شد. علاوه بر این تحقیقات پلیسی برای

شناسایی و دستگیری متهم فراری و

مال خراموال مسروقه ادامه دارد.

پراید، پژو پارس، مینی بوس در جاده خیس



ابوعطا | چند سانحه رانندگی در

جاده های استان منجر به کشته شدن

یک نفر و مصدومیت چندین نفر دیگر

شد. چند خودرو شامل، پراید، پژو پارس، مینی بوس،

سمند و دنا، با یکدیگر برخورد کردند که امدادگران

برای نجات جان شهروندان راهی محل حادثه شدند.

در نخستین حادثه محور سبزوار به جوبین، یک

دستگاه خودرو پژو پارس با یک سمند برخورد کرد،

بارندگی و لغزندگی جاده محدودیت دید رانندگان

را رقم زد و بود و همین موضوع موجب شد تا بلافاصله

یک سواری دنا از پشت با این خودروها برخورد کند.

با حضور امدادگران و پلیس، راننده پژو پارس به

بیمارستان منتقل شد که تلاش کادر درمان مؤثر

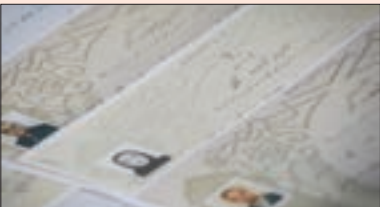
نشد و این فرد جان باخت. در این سانحه دل خراش

راننده سمند نیز زخمی شد. پس از گذشت دقایقی

در همان جاده یک دستگاه مینی بوس با دوازده

سرنشین که احتمالا به دلیل لغزندگی مسیر از

جاعلان مدارک دانشگاهی و متقاضیان گرفتار شدند



در بازجویی ها به خرید مدارک جعلی از دو نفر از دوستانش در محدوده منطقه الهیه و امامیه اعتراف کرد که این افراد نیز دستگیر شدند و از آن ها دوازده برگ مدرک تحصیلی جعلی دیگر به همراه مهرهای برجسته و ژلاتینی متعلق به مراکز دانشگاهی کشف شد. تاکنون ۲۱ نفر از افرادی که مدرک دانشگاهی برای آن ها صادر شده، شناسایی شده اند و اسامی آن ها برای انجام اقدامات قانونی به مراجع قضایی اعلام شده است.

خبر

سهیل دبیا بررسی ها نشان داد که

تبلیغات گسترده ای در فضای سایبر

وجود دارد و فرد یا افرادی مدعی

تحويل مدارک دانشگاهی دارای استعلام ثبت از

دانشگاه های معتبر کشور هستند، موضوعی که

حساسیت پلیس مشهد را برانگیخت.

با ورود مأموران دایره امنیت عمومی کلانتری سپاد

به پرونده، در تحقیقات میدانی مشخص شد این

فرد از طریق تبلیغات در فضای مجازی، به ازای هر

مدرک از متقاضیان مدارک دانشگاهی مبالغی

بین ۸ تا ۲۰ میلیون تومان دریافت کرده است.

مأموران با تحقیقات میدانی مخفیگاه متهم را در

محدوده بولوار طبرسی شناسایی و در اقدامی

ضربتی با هماهنگی مقام قضایی وی را دستگیر

کردند. در بازرسی از مخفیگاه متهم شانزده برگ

مدرک تحصیلی در مقاطع فوق دیپلم، لیسانس

و فوق لیسانس کشف شد. متهم سی و دو ساله

عکس خبر

تصادف معمولی در مکانی غیر معمولی!

ابوعطا | تصور عموم و همیشگی این است که تصادف ها بیشتر در دل جاده ها و بزرگراه های شهری رخ می دهد. البته بولوارهای بزرگ هم از تصادف ها مستثنی نیستند.
دربروز حادثه ای معمولی در جایی عجیب در مشهد رخ داد که تعجب شاهدان را به دنبال داشت. در این سانحه دو خودرو سواری به دلایلی نامعلوم با هم برخورد کردند که سه سرنشین خودرو پراید درون این ماشین که به پهلو افتاده بود مصدوم و مجبوس شدند.
با اعلام این سانحه به آتش نشانی نجاتگران دو ایستگاه به محل حادثه واقع در دانشگاه فردوسی مشهد اعزام شدند. حادثه درست مقابل دانشکده کشاورزی رخ داده بود. نجاتگران ضمن پیشگیری از وقوع انفجار و آتش سوزی موفق به رهاسازی محبوسان شدند و این افراد را تحويل تکنیسین های اورژانس دادند.

جدول ۳۶۸۲																			
خود پسند	از احشام	نا پیدا	تیشه درویش	از مایه پتران	رقم آخر	مرزبان	سست	ابزار											
فارابی	رئیس جمهور	ناتوانی	فرعون	مادر بزرگ ابادانی	سیبری	درختان	شاه مختصر	پرواز											
یازگشتن	طوطیا	توان			پیدا نشدنی	بلندمرتبه	مایه حیات												
بشریت	از لوازم	از قیمتی			اوای	بزرگ	قرضی												
سنگریزه	خوراکی	خوراکی			پر حرفی	ماه فرنگی	کشور												
زین و برگر	سروکوب				شهید	یخ بسته													
پشت سر	اشاره				خرمشهر														
بیماری	کلام	نیشدار			ک	ن	م												
در رگ					م	ر	د												
واحد طول	افتادنی				خ	ا	ا												
سینه مرغ	فرمان	اتومبیل			س	ا	ا												
حرف فاصله					ا	ا	ا												
محله					ا	ا	ا												
تهرانی					ا	ا	ا												



تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

۰۳۰۰۰۷۲۸۹